

به یاد و خاطره‌ی ستارخان و برای ستار بهشتی

جوان کارگر و وبلاگ نویسی که زیر شکنجه تسلیم نشد اما کشته می‌شود

جوانی دیگر در ایران به خون کشیده شد، جوانی که شاید تا قبل از به قتل رسیدنش برای بیشتر کسانی که امروز او را می‌شناسند چهره‌ای ناشناخته بود و هنوز هم شاید برای برخی از کسانی که با نام او پس از چگونگی کشته شدنش به دست شکنجه‌گران جمهوری اسلامی مطلع و آشنا شدند، باز شناخت کافی وجود نداشته باشد؛ در این ماجرا اما یک نکته بسیار مهم و اساسی و قابل توجه وجود دارد، ستار هر که بود و هر چه کرده بود نه حق بود و نه سزاوار و نه انسانی که طی چند روز بازداشت زیر شکنجه کشته شود و بعد از ۹ روز به خانواده‌اش بگویند: **بروید قبر بخريد و با ما تنظيم كنيد تا جنازه را تحويل بگيريد**. و از کجا تحويل بگیرند؟ **کهریزک، کهریزک** بد نام و ننگ رژیم و کابوس خانواده‌های عزیز از دست داده در آن قلنگاه در سال ۸۸، رژیم جنایت پیشه حتی به خانواده‌ی ستار اجازه‌ی حضور برای غسل، کفن و به خاک سپردن دلبنده‌شان را نمی‌دهد. چرا؟

اکنون وبلاگ* ستار دارد در دنیا می‌چرخد و ستار را به همه معرفی می‌کند، نه شخص ستار بلکه اندیشه، نگاه و باورهای او را در مقابل وضع موجود و حاکمیت مستبد، یعنی همان قلم و زبان سرخی که سر سبزش را بر باد داد، ستار دیگر نیست تا بنویسد و بگوید هر نقدی دارید بر من بنویسید، من اما می‌خواهم بر اساس همان خواستی که تا زنده بود و بر پیشانی وبلاگش زنده می‌ماند برایش بنویسم.

آی ستار عزیز از به خون خفتن تو و مبارزات ستارخان باید بیاموزیم که آزادی در حکومت استبدادی و آدمخوار و سرمایه‌داری به ضرب تفنگ به دست می‌آید، مگر گذشته چراغ راه آینده نیست. باید بیاموزیم با شاه و شیخی که خود را قدرت و حکومت مطلقه می‌دانند فدائی‌وار باید جنگید، تو حتمن همان گونه که باور داشتی عمل کردی و با اهریمن خونخوار جنگیدی، دست مریزاد زنده باشی! اما جوانان ایران چه خوب است از این مبارزات درس بگیرند و بدانند این حکومت، حکومتی نیست که با نامه، وبلاگ، فیلم و کلیپ سر عقل بیاید و دست از آدم کشی، جنایت، ظلم و ستم بردارد. با غرش مسلسل است که به این نامردمان سنگ دل باید ندا داد: چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر!

چقدر جوان باید از دست بدهیم تا توهم به کار علنی و مبارزه‌ی علنی با این رژیم بی‌رحم و تا بن دندان مسلح بریزد، یاد آریم فرزند کامران را هم چون ستار بهشتی یک مورد جرم که هیچ‌کس اتهام هم نداشت. گناه فقط تسلیم نشدن و توبه نکردن از گناه ناکرده بود، کجا باید آنانی که شب و روز صحبت از "عدم خشونت!!" می‌کنند و فعالیت "مدنی!!" را مدل روز می‌دانند، بس است دیگر یکی یکی دارند از بین‌مان می‌برند، مرگ یک بار و شیون یک بار. اگر رژیم موفق شده بود سکوت قبرستانی را بر جامعه حاکم کند شاید جرئت نمی‌کردم حرفی از مبارزه‌ی قهر آمیز و نبرد مسلحانه بزنم، اما حالا که جوانان دلیر، شجاع و آزادی خواه در خط مقدم دارند می‌جنگند و ترسی از مرگ ندارند، می‌ترسم و جرئت نمی‌کنم تجارب عملی و تاریخی خود را با آنان در میان نگذارم، وقتی که تمام راه‌های مسالمت آمیز بسته می‌شود، وقتی به کسی می‌گویند **عزیزت مرده بروید قبر بخريد** و او دل شکسته و شرافتمندانه می‌پرسد: **علت مرگ چه بوده است؟ می‌گویند: خفه شو! فقط ما سوال می‌کنیم**. دهان چنین دژخیمی را فقط باید با گلوله دوخت تا به این دریگی، شارلاتان بازی، خونخواری و بی‌شرافی که در تاریخ ما بی‌سابقه است برای همیشه خاتمه داده شود و اینان چون جانیان و شکنجه‌گران قصی‌القلب ساواک به زباله دان تاریخ سرنگون شوند.

اگر می‌خواهیم جنگی در کار نباشد باید بجنگیم، اگر می‌خواهیم تفنگی در کار نباشد باید تفنگ برداریم، اگر می‌خواهیم دست و دهان بسته به مسلح‌مان نبرند باید از خود دفاع فعال و مسلحانه بکنیم.

وقتی جرم یک وبلاگ، یک اعلامیه، شرکت در یک تظاهرات و داشتن یک تفنگ مرگ است؛ چرا دست خالی تسلیم مرگ پرستان بشویم؟ چرا با غرور و افتخار روی به فعالیت مخفی نیابیم و وحشت و نا امنی را در سرتاسر کشور برای دژخیمان ایجاد نکنیم، در چنین رژیم‌هایی یک عنصر مبارز مخفی حکم یک لشکر را دارد، و در مبارزه‌ی علنی رژیم از چند هزار نفر هم ترسی ندارد به راحتی می‌تواند همه را دستگیر کند، تجربه‌ی این رژیم – در سال ۶۷- نشان داده است چند هزار نفر زندانی سیاسی کمونیست و مبارز و مجاهد را که از دانشگاه‌های فرمایشی خودش حکم گرفته بودند و بسیاری حکمشان تمام شده بود؛ طی چند هفته قتل عام کرده است. او ثابت کرده است به هیچ قانونی حتی قانون خودش متعهد نیست. هم چنین که در سال ۸۸ نشان داد با راهپیمایی "قانونی" سکوت چند میلیون نفری تهران چگونه برخورد کرد. از واقعیت‌ها باید درس گرفت و آموخت.

سوال این است آیا در مبارزه‌ی مسلحانه تلفات از این بیشتر خواهد بود و تأثیرش کمتر است؟ تجارب گذشته که خلاف این را ثابت کرده است، مبارزات چریکی دروان شاه که بدرستی ثابت کرد حکومت‌های دیکتاتوری چه ترس و وحشتی از انقلابیون مخفی و حرفه‌ای دارند و توده‌ها چگونه برای مبارزه‌ی قطعی آموزش می‌بینند و آماده برای سرنگونی می‌شوند. البته این بار مردم حتمن آموختند بعد از سرنگونی رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی رژیم ساخته و پرداخته در گولاب؛ هیچ رژیم‌ی را و هیچ قدرت مرکزی از بالا و دست پخت غارتگران و امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران خونخوار را نپذیرند، بلکه مکانیزم‌ها، روش‌های مردمی، شورانی، دمکراتیک و انقلابی خود را بکار بندند. در این زمینه تجارب تاریخی زیادی وجود دارد.

امیدوارم باز طرفداران کار آرام سیاسی و مبارزه‌ی مسالمت آمیز زود به خشم و خروش نیایند، که این‌ها می‌خواهند فردا باز چوبه‌های دار را بر پا دارند. نه نترسید، بی‌تردید در فرادای آزادی ایران و این نسل پر شور، با شعور، هوشیار و انقلابی مجازات مرگ برای همیشه از دستگاه قضایی ایران جمع خواهد شد. اما تا قبل از سرنگونی این رژیم که حتما کوچکترین قانون مورد قبول خود را رعایت نمی‌کند - بخصوص در حق به بند کشندگان زندانی سیاسی بدون دلیل و جرم و مدرک و نهایتاً کشتار آنان - مبارزه‌ی مسلحانه حق است و دفاع مسلحانه‌ی از خود اصل مبارزه‌ی مدرن و مترقی و انسانی و علمی است.

در حقیقت امر بدیهی است در مبارزه‌ی طبقاتی هیچ شکلی از مبارزه ممنوع نیست و متناسب با تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌توان از تمام اشکال مبارزاتی سود جست و بهره گرفت و استفاده کرد.

اما مگر نه این است که تمام نیروهایی که خود را مارکسیست (کمونیست) یا مارکسیست لنینیست می‌دانند هم در برنامه و هم در استراتژی معتقد هستند رژیم‌های بورژوایی (سرمایه‌داری) نهایتاً بدون قهر انقلابی و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی سرنگون نخواهند شد؛ یعنی پرولتاریا تنها از این طریق قیام مسلحانه به پیروزی و آزادی از یوغ و ستم سرمایه‌میرسد و با اعمال قهر طبقاتی کسب قدرت سیاسی می‌کند و اراده‌ی طبقاتی خود را بر جامعه اعمال می‌دارد. (چگونگی‌اش: قیام شهری، قیام دهقانی، جنگ توده‌ای و طولانی، محاصره‌ی شهرها از طریق روستا و ... بماند) و مگر نه این که همه مبارزه‌ی مسلحانه را باز در برنامه و به عنوان یک تاکتیک هم قبول دارند. پس:

زنده باد مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک!

زنده باد مبارزه‌ی مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

* لینک وبلاگ ستار بهشتی: <http://magalh91.blogspot.dk/>

جعفر امیری

۱۰ نوامبر ۲۰۱۲